



۲۰۲۰/۰۶/۱۴



غوټ جانباز

اسرار دیپلوماسی

تاریخ روابط دو جانبه افغانستان و ایالات متحده امریکا

(۱۹۵۵-۱۹۱۹)



قسمت هشتم

نویسندگان: - گ. یژوف - پ. کرپینکو

مترجم: غوث جانباز ترجمه و تخلص: غوث جانباز

فصل دوم

امریکا افغانستان را به رسمیت می شناسد

افزایش توجه ایالات متحده امریکا به افغانستان در آستانه و طی سالهایی جنگ دوم جهانی

"ویلیام فیلیپس" در گزارش خود به رئیس جمهور "روزویلت" یاد آور می شد که حکومت امریکا هیچگاه ارتباط مستقیم دیپلوماتیک با افغانستان نداشته است. اما در سال ۱۹۲۱ رئیس جمهور "گاردینگ" هیأت رسمی افغانستان را پذیرفته بود و واقعه مذکور در برخی از محافل به حیث به رسمیت شناختن نظام شاه امان الله از جانب واشنگتن تلقی می شود. "ویلیام فیلیپس" در ادامه، خاطر نشان می ساخت که شاه امان الله در سال ۱۹۲۹ از تخت برکنار گردید: "... و اگر چه جانشین شاه امان الله، محمد نادر خان بدون شک از تأمین روابط دیپلوماتیک با امریکا خشنود می شد، اما موصوف هیچگونه اقدام رسمی را برای تأمین این روابط عملی ننمود. بنا بر این، علت اصلی عدم به رسمیت شناختن حکومت محمد نادر خان در آن بوده که امریکا هیچگاه رسماً از برکناری شاه امان الله از تخت و جلوس محمد نادر خان به آن، رسماً باخبر ساخته نشد. "

در جای دیگری از گزارش به جزئیات مشخصی مناسبات میان افغانستان و امریکا طی سال های گذشته به شرح ذیل اشاره می شد :

" برعلاوه ... ما البته، طی این مدت موضع محافظه کارانه را در رابطه به تأمین روابط دیپلماتیک با افغانستان اختیار نموده بودیم. این کشور نهایت عقب مانده است و امنیت زندگی و بود و باش اتباع خارجی و دفاع از حقوق شان در آن محسوس نیست. در عین زمان ایالات متحده امریکا فاقد منافع جدی در این کشور می باشد" ...

در گزارش "فیلیپس" تأکید می شد که طی چهار سال اخیر نظام محمد نادر خان به کشور صلح و ترقی قابل ملاحظه آورده است. پس از وفات نادرشاه در نوامبر ۱۹۳۳ پسر وی محمد ظاهر شاه تحت راهنمایی دو کاکای مجرب خود زمام امور و اداره کشور را به دست گرفت. یکی از کاکا های پادشاه پُست صدراعظم و دومی در رأس وزارت جنگ (وزارت دفاع) قرار دارد. هر دوی این شخصیت های مجرب در تفاهم با یکدیگر قرار داشته و با به کار گیری شیوه های معقول و پراگماتیک برای ترقی افغانستان کار می کنند. "

در پایان گزارش "ویلیام فیلیپس" آمده بود: "حکومت افغانستان از طرف تمام کشورهای مقتدر دنیا به رسمیت شناخته شده است. نظام کنونی در این کشور دارای ثبات بوده بنا برین دلیلی برای رد درخواست به رسمیت شناختن به نظر نمی رسد. (۳)

در گزارش "فیلیپس" حد اقل سه مورد برجسته را می توان مشاهده کرد :

اول: مأمور عالی رتبه وزارت امور خارجه امریکا (ویلیام فیلیپس) کوشش می کند موضع قبلی حکومت امریکا را به رئیس جمهور "روزویلت" پردازگونه برساند و بی تفاوتی را که قبلاً در مورد افغانستان جا داشت درجه دوم جلوه بدهد.

دوم: تأکیدات برخی از حلقات و محافل سیاسی در مورد آنکه افغانستان در سال ۱۹۲۱ از طرف امریکا به رسمیت شناخته شده بود کاملاً بی اساس ثابت شد.

سوم: وزارت امور خارجه امریکا موضع خود را به سرعت تغییر داد و آنرا مطابق ملحوظات و تحولات سیاسی زمان و طرز تفکر رئیس جمهور جدید عیار ساخت.

عواملی که از آنها در فوق یادآوری صورت گرفت هیچگونه مشکلی را در راه به رسمیت شناختن افغانستان از طرف دولت های مقتدر که مدت ها قبل این کار را کرده بودند ایجاد ننموده بود.

پیام جوابیه رئیس جمهور امریکا عنوانی پادشاه افغانستان به سفیر آنکشور در پاریس از طریق فرستاده امریکا در فرانسه "ستر اوس" سپرده شد. پیام رئیس جمهور "روزویلت" ظریفانه و در محتوا صمیمانه به تحریر درآمده بود. در پیام پادشاه افغانستان "دوست بزرگ و مهربان" نامیده میشد. در آن ضمناً آمده بود: "همزمان با اعلام به رسمیت شناختن حکومت شما و با اعتنای از فرصت به شما اطمینان میدهم که تلاش خواهیم کرد تا روابط دایمی و دوستانه میان ایالات متحده امریکا و افغانستان پا بر جا بماند."

در مکتوب الحاقیه سرپرست امور خارجه امریکا "ویلیام فیلیپس" عنوانی سفیر امریکا در پاریس با وضاحت تمام گفته میشد که حکومت اضلاع متحده امریکا از تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۳۴ حکومت محمد ظاهر شاه را برسمیت میشناسد. (۴)

تاریخ فوق الذکر آغاز روابط دیپلمات میان ایالات متحده امریکا و افغانستان محسوب می شود.

پس از رفع مشکل به رسمیت شناختن افغانستان، انعقاد معاهده دوستی میان دو کشور، به موضوع مرکزی برای حکومت دو کشور مبدل گردید.

ویلیام هورنیبروک بتاريخ ۲۲ جنوری ۱۹۳۵ به حیث اولین نماینده دیپلماتیک ایالات متحده امریکا در افغانستان تعیین گردید. در بهار همان سال موصوف به افغانستان سفر کرد و بتاريخ ۴ می اعتبار نامه خویش را به پادشاه افغانستان، محمد ظاهر شاه تسلیم نمود. افزون بر آن برخی از مأمورین امور قنصلی امریکا که محل کار دائمی شان هونستان بود (جنرال قنصل در کلکته، قنصل و نایب قنصل در کراچی) همزمان در کابل به کار گماشته شدند. مأمورین مذکور وظیفه داشتند وقتاً فوقتاً به افغانستان مسافرت نمایند و از جریان حوادث در کشور نظارت کنند.

مدتی بعد در روابط نو ظهور امریکا و افغانستان سکتگی بمیان آمد. مقامات امریکایی یکی از دیپلماتهایی ایرانی را در واشنگتن بازداشت نمودند. پادشاه ایران محمد رضا شاه به علامت اعتراض سفیر خود را از آنکشور به ایران برگرداند. امریکا در چنین یک اوضاعی مجبور شد سفیر هورنیبروک را از تهران به واشنگتن فرابخواند. (سفیر هورنیبروک بتاريخ ۱۶ مارچ ۱۹۳۶ تهران را ترک گفت). بدینترتیب الی مواصلت کرنیلوس وان اینگیرت بتاريخ ۲۹ جنوری ۱۹۳۷ به حیث شارژدافیر سفارت امریکا در تهران، در روابط سیاسی افغان- امریکا نیز وقفه ایجاد گردید. کارنیلوس وان اینگیرت همزمان در افغانستان نیز وظیفه شارژدافیر غیر مقیم را بدوش داشت.

پس از انعقاد معاهده دوستی ۱۹۳۶ حکومت افغانستان تلاشهایی معینی بخرج داد تا نمایندگی دیپلماتیک امریکا در کابل به کار خود شروع نماید. اما مقامات حکومتی افغانستان به جای آنکه موضوع ایجاد نمایندگی را در کابل، مستقیماً با مأمورین مربوطه امریکایی مطرح بسازند، ترجیح میدادند از طریق تجار امریکایی در کشور های دیگر عمل کنند. در عین حال افغانها برای ایجاد نمایندگی سیاسی افغانستان در قلمرو امریکا نیز کدام گامی برنمیداشتند. در ادبیات سیاسی و دیپلماتیک امریکا توضیحی خاصی در این مورد به نظر نمیرسد. تصور می‌رود که مسأله مذکور باید دو علت داشته باشد:

-عدم قاطعیت و بی باوری جانب افغان برای ایجاد نمایندگی دیپلماتیک در واشنگتن؛

-افغانها ذینفع بودند تا دیپلماتان امریکایی در کابل حضور داشته باشند و خانواده شاهی و حکومت مستقیماً با آنها ارتباط داشته باشند.

به نظر میرسد که برای بدست آوردن کمکهای امریکا و انکشاف روابط اقتصادی افغانها به همین طرز عمل اهمیت میدادند، بنابراین ایجاد نمایندگی دیپلماتیک در امریکا اولویت نداشت.

در امریکا دیدگاه خاصی در مورد مسائل مربوط به تأمین روابط دو جانبه با افغانستان وجود دارد. دیدگاه مذکور از طرف وزارت امور خارجه امریکا حین مذاکرات در باره تأمین روابط دیپلماتیک تدوین یافته است. دست اندرکاران وزارت خارجه امریکا به آن باور هستند که سوء تفاهات در روابط امریکا- افغانستان ریشه در غرور افغانها دارد. غرور افغانها در برابر امریکا به مثابه یک دولت مقتدر شدت هرچه بیشتر کسب کرده بود. افغانها به آن عقیده بودند که هیأت افغانستان به رهبری محمد ولی خان در سال ۱۹۲۱ در واشنگتن و سپس هنگام مسافرت های خارجی شاه امان الله ۱۹۲۸ از طرف امریکا مورد تحقیر قرار گرفت. وقایع مذکور افغانها را امیداشت تا از مراجعه مستقیم به واشنگتن به منظور رسمیت شناختن خودداری کنند. این غرور در تبنانی با بی باوری در مقابل امریکا و خصوصیات فرهنگی افغانها شدت بیشتر کسب کرده بود. ماهیت این خصوصیت فرهنگی قرار ذیل است: " اگر تو چیزی را بسیار

زیاد می‌خواهی از کسی بدست بیاوری، تقاضای مستقیم آن مصلحت نیست، چون در صورت رد درخواست، هردو جانب احساس حقارت و بی‌باوری خواهند کرد. " دقیقاً به همین دلیل افغانها از امریکائیا نمی‌خواستند تا سفارت خود را در کابل ایجاد نمایند. (۷)

توضیحات و دیدگاه وزارت امور خارجه آمریکا در تضاد با حقایق و روش معمول دیپلماتیک قرار دارد. درخواست از نمایندگی‌های دیپلماتیک در کشورهای دیگر و مراجعه به آنها به معنا و مساوی به درخواست و مراجعه از حکومت همان کشورهاست. بر علاوه، بررسی و ارزیابی غیررسمی موضع احتمالی جانب مقابل از ازمنه‌های قدیم میان دول معمولیت داشته و هنوز هم دارد. پس از آنکه جانب ذینفع علایم مثبت را در طرز برخورد و موضع طرف مقابل مشاهده مینماید، مأمورین در سطوح بالاتر دست بکار شده ابتکار عمل را بدست خود می‌گیرند.

در رابطه به ایجاد نمایندگی دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا در کابل باید خاطر نشان ساخت که فرستاده آمریکا در تهران "هورنی بروک" افتتاح هرچه عاجل آن را از حکومت خود تقاضا می‌کرد. "ویلیم هورنی بروک" پس از آنکه اعتبارنامه خود را بر هبری افغانستان در می ۱۹۳۵ تقدیم کرد تقاضاهای وی در مورد ایجاد سفارت در کابل مکررتر و قاطعانه تر شد. اما جواب وزارت امور خارجه آمریکا در برابر مساعی دیپلماتان افغانی و امریکایی منفی بود. حتی اشاره به تهدید از طرف اتحاد شوروی و لزومیت ایجاد موانع در برابر نفوذ مسکو بالای موضع واشنگتن اثر گذار نبود.

در ملاقاتی که سفیر افغانستان در روم بتاريخ ۳۰مارچ ۱۹۴۰ با معاون وزارت امور خارجه آمریکا "سامنیر" انجام داد از تهدید اتحاد شوروی یادآوری صورت گرفته و بر موضوع افتتاح سفارت آمریکا در کابل تأکید شد. "سامنیر اوپلیس" پس از رسیدن به واشنگتن و مشوره با همان "میوری" معلوم الحال از طریق سفیر خود در روم به سفیر افغانستان جواب منفی ارائه کرد.

وزیر اقتصاد افغانستان "عبدالمجید زابلی" هنگام ملاقات با جنرال قنصل آمریکا در کراچی در اگست ۱۹۴۰ که مصروف بازدید از کابل بود موضوعی افتتاح سفارت را مطرح ساخت، ولی یک بار دیگر جواب رد دریافت داشت. نقش عظیم را در تداوم همچو یک موضع همان "میوری" مغلوب ناپذیر بازی می‌کرد. عناصر مهم استدلال "میوری" قرار ذیل بود:

- منافع آمریکا در افغانستان طالب ایجاد سفارت در کابل نمی‌باشد؛
- برای اعمار سفارت جدید، حفاظت آن، تأمین ترانسپورت بخاطر اكمال نیازمندی‌های آن از ایران و هندوستان به هزینه عظیم نیاز است، چیزی را که حکومت در شرایط کنونی در اختیار ما قرار داده نمی‌تواند؛
- میوری از مصارف سفارت انگلستان در کابل که سالانه به ۲۷۵ هزار دالر میرسید یادآور میشد.
- موجودیت نمایندگی سیاسی ایالات متحده آمریکا قادر نیست سد راه پلانه‌های اتحاد شوروی در رابطه به افغانستان گردد؛

- افغانستان کشور نامناسب و خطرناک برای اقامت خارجی‌ها است. (۸)

حکومت آمریکا و قبل از همه وزارت امور خارجه آنکشور در شرایطی از ایجاد نمایندگی سیاسی در کابل ابا می‌ورزیدند که علاقمندی و منافع متشبهین و تجار امریکایی در افغانستان افزایش می‌افتد، اما در عین زمان در پالیسی خارجی افغانستان مواردی به نظر میرسید که در مغایرت با منافع ملی آمریکا قرار داشتند.

افغانستان به کمک های اقتصادی نیاز داشت. برتانیه کبیر در سال ۱۹۳۱ به حکومت نادر خان کمک های ارائه کرده بود، اما متعاقباً در ارایه کمک ها وقفه طولانی بوجود آمد. برتانیه کبیر و اتحاد شوروی حاضر بودند کمک ها را به کابل ادامه بدهند، اما صدراعظم افغانستان توصیه میکرد تا به مسأله دریافت کمک ها از کشورهای نامبرده برخورد محتاطانه صورت بگیرد.

اتحاد شوروی در میان حکومت افغانستان تشویش برمیانگیخت. افزون بر آن، شاه امان الله که با اتحاد شوروی نزدیک شده و آنچه که بعدتر باوی بوقوع پیوست هنوز درخاطره ها تازه بود. افغانها به اتحاد شوروی اجازه ندادند تا در افغانستان نمایندگی دائمی اقتصادی ایجاد نماید. درعین حال احساس هراس و بی اعتمادی در مورد انگلیسها ذات الیینی می نمود.

به همین دلیل، مهم ترین کمک کنندگان افغانستان از سال ۱۹۳۵ بدین سو آلمان (که گذشته استعماری در آسیا نداشت)، ایتالیا (که تلاش میکرد تا انحنای برلین - روم را ایجاد نماید) و جاپان بودند.

روابط افغانستان مخصوصاً با آلمان به سرعت رو به انکشاف بود. آلمان به افغانستان کمک های اقتصادی و تکنیکی که در برگیرنده اعمار بندها و ستیشن های تولید برق بود می داشت.

یک شبکه مختلط از متخصصین آلمانی که مشمول ماهرین امور سروری، مطالعه و جستجوگری بود به ولسوالی نورستان افغانستان سفر کرد. نتایج ابتدایی سروری ها و مطالعات در نورستان از طرف آلمان ها امیدوار کننده خوانده شد. اما تمام این فعالیت ها، زحمات و نتایج به دست آمده همراه با کسانیکه آنرا پیش می بردند طی سال هایی جنگ دوم جهانی از بین رفتند. آلمان عجالتاً پُر نفوذترین کشور در افغانستان بود. کمپنی هواپیمایی "لوفت هانزا" در نظر داشت خط هوایی "برلین - پکن" را ایجاد کند (حکومت آلمان آرزو داشت از این طریق راه به طرف شرق گشوده شود). در چوکات طرح مذکور، از سال ۱۹۳۷ پروازهای منظم (هفته یک مرتبه) به مسیر برلین - کابل به راه انداخته شد. در شرایط آن زمان (اگر مسیر هوایی تاشکند - کابل را در نظر نگیریم) فعالیت آلمان ها به راستی هم در عرصه ترانسپورت هوایی انقلابی بود. دسته ای از زمین شناسان آلمانی در سال ۱۹۳۷ در پکتیا شروع به کار نمود. کمپنی "زیمینس" روابط دائمی خود را با افغانستان تأمین کرد. "زیمینس" توانست قبل از شروع جنگ دوم جهانی مواضع قابل ملاحظه ای در افغانستان بیابد. (۹) کمپنی "زیمینس" مواضع خود را پس از جنگ نیز در افغانستان حفظ کرد. "زیمینس" نقش مهمی را در ترویج صنعت برق افغانستان و صدور لوازم برقی به اینکشور بازی میکرد.

جرمن ها آموزش کدرهای افغان را نیز از یاد نمی بردند. آنها لیسه ذکور امانی (نجات) را در کابل ایجاد نموده و شاگردان صنوف بالا در آن دروس را به زبان آلمانی فرا می گرفتند. هزاران جوان افغان لیسه نجات را به اتمام رسانیدند. متعلمین ممتاز این لیسه پس از فراغت برای تحصیلات عالی بدون پرداخت مصارف به آلمان اعزام می شدند. بسیاری از وزرای کابینه های بعدی افغانستان بدون مشکل و با فصاحت به زبان آلمانی تکلم می نمودند و به اصطلاح "نفوذی های" ارزش ها و ترویج تکنیک آلمان در افغانستان بودند. شبکه های اطلاعاتی جرمنی به منظور جلب حمایت افغان ها تأکید می کردند که در صورت پیروزی جرمن ها در جنگ، تمام زمین هایی را که برتانوی ها از افغان ها غصب نموده اند به آنها برگردانده خواهد شد. انصافاً تبلیغات جرمن ها نتایج خوب در پی داشت. به طور مثال وزیر دفاع افغانستان محمد داوود خان به سفارت اتحاد شوروی در کابل صرف پس از شکست آلمان در جنگ

سنالینگراد (شهری در جنوب روسیه امروزی) سر زد. یعنی وقتی که نتایج جنگ دیگر هیچ گونه شک و تردیدی به نفع متحدین باقی نمی گذاشت. پیلوت های مؤسسه "لوفت هانزا" در فضای افغانستان، ایران و ترکیه با آزادی تمام پرواز می کردند و از شهرها، مواصلات، میدان های هوایی، قله های کوه، جھیل ها و سائر اهداف در کشورهای فوق الذکر تصویر برداری دقیق و مورد نظر را بعمل می آوردند. تصاویر اکتشافی مذکور به دفتر لوی درستیز قوای مسلح آلمان موقع داد تا اطلس محرمی را که در برگیرنده خطوط مفصل پروازها از طریق کشورهای نامبرده الی کراچی و چین شمالی باشد، به چاپ برساند.

در شروع جنگ جهانی دوم تعدادی جرمن ها در کابل و در کُل در افغانستان بیشتر از سائر خارجی ها بود. جمعیت ایتالوی ها و جاپانی ها نیز رو به افزایش بود. در بسیاری از موارد فعالیت هایی این کشورها زیاد مثمر نبود. به طور مثال بندهای کوچک آب و پُل هایی که در چوکات پروژه های آبیاری به همکاری آنها اعمار می گردیدند عاری از کیفیت و مقاومت لازم می بودند، بندها و پُل ها پس از وقوع اولین سیلاب ها از بین می رفتند. ولی روی هم رفته نفوذ آلمان و متحدین آن، منجمله تأثیرگذاری سیاسی آن بالای افغانستان رو به افزایش و گسترش بود.

ادامه دارد

*** **

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

اسرار دیپلوماسی روابط دو جانبه افغانستان و امریکا (قسمت هشتم)

Janbaz_Ghaus_asraar_diplomatie_۸.pdf